

جبر جغرافیا و راهبرد بقا؛ نقش سیاسی اقلیت دروزی در اسرائیل

جواد ر. شرعرباف*

گروه مطالعات آفریقا و غرب آسیا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده	مشخصات مقاله
وضعیت اقلیت‌ها در منطقه غرب آسیا یکی از پیچیده‌ترین موضوع‌های جامعه‌شناسی سیاسی محسوب می‌شود. منطقه غرب آسیا ترکیبی متنوع و متکثر از اقلیت‌های متعدد را در خود جای داده است. در میان اقلیت‌های موجود، دروزیان یکی از اقلیت‌های میانه محسوب می‌شوند. این قوم‌دین در سه منطقه سوریه، اسرائیل و لبنان پراکنده‌اند. در این پژوهش تلاش شده است تا ماهیت و هویت این قوم‌دین و چگونگی وجوه مختلف تعامل ایشان در این سه منطقه واکاوی و به الگوی مناسب از رفتار سیاسی مبتنی بر بقای امن دست یابیم. مسئله این تحقیق، چگونگی استمرار حیات سیاسی متفاوت این اقلیت در سه این منطقه و فهم چرایی روابط عمیق آنان با دولت یهودی است. فرضیه مقاله آن است که تلاش برای بقا و ماندگاری بدون حذف و هضم در جریان اکثریت مسلمان و احراز و حفظ هویت خاص دروزی، آنان را ناگزیر از هم‌سویی با دولت یهودی می‌کند. منافع کلان و مصلحت ذاتی در بقای قوم، در هر کشور، شکل و شمایل خاصی می‌یابد و به‌طور خاص، قبول همکاری با دولت یهودی و البته پذیرش از سوی اسرائیل، زمینه هم‌سودی و هم‌سویی را فراهم آورده است. در این تحقیق از روش تحلیل گفتمان برای دستیابی به کلید تعامل در گذشته، فهم روند همکاری و ترسیم مسیر آینده استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این تعامل مبتنی بر سود دوجانبه است و تا زمان استمرار آن برای هر دو طرف در سرزمین‌های اشغالی ادامه خواهد یافت.	مقاله مروری موضوع: روابط بین‌الملل حوزه موضوعی: اقلیت دروزی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸ واژگان کلیدی: اقلیت‌ها، دروزیان، غرب آسیا (خاورمیانه)، دولت یهودی، نظریه بقا.

ارجاع به این مقاله: شرعرباف ج. ر. (۱۴۰۵). «جبر جغرافیا و راهبرد بقا؛ نقش سیاسی اقلیت دروزی در اسرائیل». مطالعات کشورها. ۴(۳): ۴۷۷-۵۰۴. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.397494.1307>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir

شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

۱. مقدمه

وضعیت اقلیت‌ها در منطقه غرب آسیا، مانند دیگر مناطق جهان، پیچیده، چندلایه و مرکب است. بسته به شرایط خاص جغرافیایی، سیاسی، امنیتی یا مذهبی حاکم و البته به میزان برخورداری از دموکراسی و حاکمیت قانون، اقلیت‌ها وضعیت خاصی می‌یابند. اما، نکته‌ای که در همه کشورهای و مناطق جاری و ساری است تبعیض هدف‌مند حقوقی، کاربست خشونت دوسویه، اعمال شرایط و تحمیل خواست اکثریت بر اقلیت، تلاش برای حذف فرهنگی، نادیده‌انگاشتن هویت و ماهیت اقلیت‌ها و تبعیض‌های ساختاری در آموزش، اشتغال، حقوق و نظایر آن و در مجموع کوچ اجباری یا درگیری‌های خونین و تلاش سازماندهی شده برای هدم، حذف و یا هضم این جوامع در جامعه اکثریت است. در حقیقت، تاریخ اقلیت‌ها، عموماً تاریخی سراسر رنج، تحقیر، کشتار، اخراج، آوارگی و تبعیض مستمر و پایداری است که استعمار در آن نقشی اساسی داشته است (Mamdani, 2020: 327). در این میان آنچه در منطقه غرب آسیا شکل گرفته نسخه تقویت‌شده‌ای از درد و رنج مضاعف است و نمی‌توان به اقلیتی توجه کرد که این مسیر را طی نکرده باشد.

نگاهی به حضور اقلیت‌ها در منطقه و پراکندگی ایشان در این نقطه از جهان، نشان می‌دهد که رنگین‌کمانی از انواع و اصناف قومی، زبانی، نژادی و مذهبی وجود دارد که در میان کشورهای قدیم و جدید منطقه پراکنده شده‌اند. این تنوع و تکرر در هیچ کجای دیگر جهان به چشم نمی‌خورد. به‌طور مثال، در ایران بیش از بیست نوع اقلیت را می‌توان برشمرد که در کشور پراکنده‌اند. در کشورهای مثل عراق، لبنان، سوریه، مصر، و ترکیه نیز چنین تنوعی به چشم می‌خورد. حضور انبوه اقلیت‌ها و تنوع دیدگاه‌ها، خاستگاه‌ها و خواسته‌های آنان، طیفی از تعامل تا تضاد و از همراهی تا سرکوب کامل را در دستور کار دولت‌ها قرار داده است. به میزان مدارا و تساهل و پای‌بندی به حقوق قانونی دولت‌ها، اقلیت‌ها توانسته‌اند بقای خویش را تضمین و تأمین کنند؛ در نقطه مقابل، به واگرایی و سرکوب و تشدید تبعیض و تحریم و نادیده‌انگاشتن و هدم و حذف هویت‌ها پیش رفته است (Eickelman, 2012: 6). به تعبیری می‌توان روایت اقلیت‌ها را در منطقه یکی داستان پر آب چشم دانست که گاه به اشک و آه و خون نیز آلوده شده است.

۲. بیان مسئله

در غرب آسیا دست کم پنج گروه اقلیت را می‌توان در نظر گرفت که هریک شقوق و انشعاب‌هایی نیز در درون خود دارند (UNHCR, 2025):

- اقلیت‌های دینی: یهودیان، مسیحیان، ارمنی‌ها، صائبیان؛
- اقلیت‌های قومی / نژادی: کردها، اعراب، آشوری‌ها، ترکمان‌ها، ایزدی‌ها؛
- اقلیت‌های زبانی: آذری‌ها، تات‌ها، عرب‌ها، گرجی‌ها؛
- اقلیت‌های مذهبی: ارمنی‌ها، دروزیان، شیعیان، علویان، اسماعیلیان و بهائیان؛
- اقلیت‌های دیگر: اقلیت‌های جنسی و نظایر آن.

تنوع و تکثر اقلیت‌ها، به‌ویژه زمانی که در کشورهای مختلف نیز پراکنده می‌شوند و در جغرافیای خاصی نیستند پیچیدگی و غموض بیشتری می‌یابد. تعامل یا تقابل با دولت مرکزی، جلب و جذب حامیان بیرونی، انزوا و دوری‌گزینی، حفظ فاصله یا احراز و ابراز هویت، اندماج یا پرهیز از هضم در جامعه اکثریت و ده‌ها عامل و متغیر دیگر، وضعیت عموماً بحرانی این اقلیت‌ها را سخت‌تر می‌کند. در چنین شرایطی و به میزان انسجام درونی جامعه اقلیت، ساختار تعاملی یا تقابلی، ابزارهای و ظرفیت‌های قدرت‌بخش و وزن‌دهنده، مهارت‌های نخبگان دو طرف در بهره‌گیری از شرایط برای افزایش فرصت بقا و حیات، واگرایی یا همگرایی با دولت مرکزی و نماینده اکثریت، داستان‌های متفاوتی برای گروه‌های مختلف اقلیت رقم زده است. وجود شکاف‌های مختلف طولی و عرضی معادله‌ای چندمجهولی را رقم زده است که فهم و شناخت عادی این پدیده را با دشواری‌های عجیبی مزج می‌کند (Kumaraswamy, 2003). پذیرش همکاری و همگرایی با اکثریت و دولت نماینده آن، گاه شرط بقا و حفظ هویت را فراهم می‌کند و گاه زمینه را برای ذوب در جامعه متوقف فیه را خواسته یا ناخواسته رقم زده است. گاه زمینه توفیق در کشوری را فراهم می‌آورد و به قدرت می‌رساند (مثل، علویان سوریه و یهودیان اسرائیل) و گاه علی‌رغم برخورداری از جمعیت انبوه (کردها) و پراکندگی در چند کشور (ایران، ترکیه، سوریه و عراق) زمینه تحقق خواسته‌هایشان فراهم نشده است (Belge & Karakoç, 2015).

یکی از این اقلیت‌های مهم اما فاقد حقوق مشخص و تعریف‌شده در منطقه دروزیان هستند. این گروه اقلیتی قرن‌هاست که در منطقه حضور داشته‌اند و با ویژگی‌های خاص مذهبی/باطنی خود، تجربه زیسته متفاوتی را طی قرون و اعصار

به‌دست آورده‌لند. پیدایش این گروه را به دوران دور حاکمیت فاطمیان مصر منتسب کرده‌اند و آنان را در تعامل با اسماعیلیه و برگرفته از آرا و افکار باطنی آنان می‌دانند (الخطیب، ۱۹۸۹: ۲۳). برخی دیگر نیز مبدع این حرکت را انشعاب عقیدتی از اسماعیلیه می‌دانند که در اصل ایرانی بودند. برای داعی برجسته و مبتکر اولیه این حرکت، حمزه ابن علی ابن احمد، که اهل تأویل و تأمل و فلسفه‌ورزی بود، طی مسیر تدین و آیین اسماعیلیه سخت بود. بنابراین، با تکیه بر دریافت‌های شخصی خود از منابع اسماعیلیه و آشنایی با متون فلسفی یونانی، آیین جدیدی را سامان بخشید که گرچه منشعب از اسلام و قرائت اسماعیلی/باطنی آن بود، بر انجام‌دادن فرایض دینی (نظیر نماز، روزه، حج و زکات) مبتنی نبود. دروزیان وی را گرامی می‌دارند و از او با لقب الامام المؤسس یاد می‌کنند (Obeid, 2006: 81).

پیروان این آیین به‌تدریج با تکیه بر گرایش‌های باطنی عقل‌محور، پرهیز از تکرار شعائر و مناسک دینی، تکیه بر زبان عربی و پرهیز از مداخله سیاسی در دوران خلیفه فاطمی مصر الحاکم بالله، به استقرار انزوای طلبانه در شام روی آوردند. بعدها و در طول تاریخ سیاسی، به دلیل انسجام داخلی و قدرت ناشی از توان رزمی و سازماندهی مناسب، در تحولات سیاسی منطقه نقش‌های مختصری ایفا کردند. براساس آموزه‌های این آیین، مردم به دو دسته عقل و جهال تقسیم می‌شوند و این عقل و متفکران و بزرگ که «شیخ عقل» نامیده می‌شود، مسیر کلی جامعه را ترسیم می‌کنند (Harik, 1994). انگیزه‌های مؤسس اولیه در ابداع آیینی خاص، بسته، نخبگانی، مبرا از شریعت اسلامی، وفادار و منزوی از دیگران به‌تدریج در سلوک شخصی و اجتماعی ایشان ماندگار شد و با پیوندهای درون قومی/زبانی/آئینی هویت خاص خویش را در طول زمان به‌دست آورد. برخی معتقدند که این طریقه بسته دینی، زمینه مناسبی برای همه دولت‌های استعماری به منظور شکاف در میان اعراب و مسلمان ایجاد کرده است (عبده، ۲۰۲۲). این سازوکار بسته و باطنی، غیریت‌ساز و بیگانه‌پرهیز، به اسلوب خاص این گروه بدل شد و در طول زمان حفظ هویت و استمرار ماهیت ویژه این اقلیت در میان عرب‌زبانان و مسلمانان منطقه را به‌دنبال داشت.

۳. بحث

۱.۲. دروزیان در دوران جدید

سقوط خلافت عثمانی و پیدایی کشورهای جدید و تولد مفهوم مرزهای نوین، این

گروه اقلیت را با بحران هویت روبه‌رو کرد. تا پیش از این، اقلیت‌های ساکن تحت لوای امپراتوری عثمانی بودند، اما با پایان خلافت عثمانی، آرامش و سکونت یکپارچه آنان با بحران‌های متعددی روبه‌رو شد. تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی جدید زمینه را برای پراکنده‌شدن این گروه در کشورهای نوساخته فراهم آورد. تحولات بین دو جنگ جهانی و تأسیس سه کشور با هویت‌های متفاوت پس از جنگ جهانی دوم، این اقلیت اندک را به سکونت در سه جغرافیای متفاوت واداشت. دروزیان در سه کشور مجزای لبنان، سوریه و فلسطین اشغالی قرار گرفته بودند و از آن اقلیت یکپارچه و ساکن در محدوده‌ای خاص، به اتباع سه کشور دیگر تغییر ملیت و هویت داده بودند. این نقطه آغازین انقسام هویت دیرپافته و دیربافته دروزیان بود که وادار شدند روش و سلوک سیاسی در تعامل با دولت‌های مرکزی وقت را تغییر دهند. پیوندهای قومی به تابعی از دولت‌های مختلف تبدیل شده بود. جبر جغرافیا، تنوع زیست در کشورهای مختلف و مرزبندی‌های جدید سبب شد این اقلیت معدود، زندگی و حیات سیاسی/اجتماعی خود را با سه راهبرد متفاوت و گاه متضاد با یکدیگر در پیش گیرند (Marshall et al., 2016). اشاره مختصری به حضور در دو کشور سوریه و لبنان، مقدمه‌ای برای بررسی وضعیت ایشان در اراضی اشغالی است. در مقاله حاضر تلاش شده است از این سه چهره متفاوت دروزیان رازگشایی و نقش جغرافیا و سیاست‌های تعاملی و ویژه دولت یهودی با ایشان بررسی شود. در ادامه در دو عنوان ۲.۳ و ۳.۳ درباره دروزیان لبنان و سوریه شرح لازم داده شده است و باقی مقاله به دروزیان اراضی اشغالی اختصاص دارد.

۲.۳. دروزیان لبنان

اقلیت دروزی در لبنان جایگاه تاریخی، سیاسی و نظامی مهمی داشته‌اند. این گروه که در آخرین نظرسنجی‌ها رقمی در حدود ۵ درصد جمعیت لبنان را شامل می‌شوند، ساکنان قدیمی و اصیل منطقه کوهستانی و جبل‌الدروز (جبل‌الشوف و عالیه) محسوب می‌شوند. برخلاف وضعیت آن‌ها در اسرائیل، در لبنان نه تنها معضل امنیتی تلقی نمی‌شوند، بلکه بخشی کلیدی از ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی کشور هستند. دروزیان در زمره سه طایفه اصلی مسلمانان محسوب می‌شوند و اگرچه سهمی رسمی در قدرت تقسیم‌شده بر مبنای پیمان طائف (۱۹۸۹م) نصیب آنان نشده است، کرسی‌های مشخصی (هشت کرسی) در مجلس لبنان دارند و در دستگاه‌های امنیتی و سیاسی لبنان و ارتش نیز جایگاه و نفوذ خوبی دارند (Doyle,

66: 2023). حزب سوسیالیست ترقی خواه که میراث سیاسی خاندان دروزی جنبلاط است، در حیات سیاسی لبنان نقش موازنه بخشی دارد و رهبران آن توانسته اند با تکیه بر سرمایه اجتماعی خویش، رنگ و صبغه ملی به خواسته های خود ببخشند. مواضع سیاسی آنان در بزنگاه های تاریخی نظیر جنگ داخلی و مقابله با اشغال لبنان، متأثر از نگاه ملی آنان و در راستای منافع ملی تلقی می شده است. دروزیان در جریان اشغال جنوب لبنان، برخلاف گروه های مسیحی و تندروهای مارونی، به محور مقاومت و مبارزه با اشغالگران پیوستند. این روند در دو دهه بعد نیز با فرازونشیب اما در تعامل با گروه های ملی / مذهبی لبنان و هم سو با آنان بود (Khazran, 2014). نکته مهمی که درباره آنان در لبنان می توان گفت آن است که برخلاف دو منطقه دیگر، دروزیان لبنان نه تنها تهدید امنیتی تلقی نمی شوند، بلکه اغلب نقش میانجی و تثبیت کننده و توازن بخش میان گروه های سیاسی لبنان را برعهده دارند و بخشی از نظام سیاسی آن محسوب می شوند. بدین ترتیب، می توان گفت که دروزیان نه تنها نقش اقلیت مؤثر و مثبتی در لبنان با لحاظ حقوق کامل شهروندی داشته اند، بلکه این نقش را دیگران نیز به طور کامل به رسمیت می شناسند و آن پذیرفته اند و تأیید می کنند (Khaizran, 2013). بنابراین، از گرایش های گریز از مرکز و برتری طلبی قومی / مذهبی پس از جنگ های داخلی به شدت فروکاسته شد و همگان از موضعی واحد و پذیرفته شده بر مبنای پیمان طائف به حیات سیاسی خود ادامه می دهند.

۳.۳. دروزیان سوریه

دروزیان سوریه از اقلیت های تاریخی و ریشه داری هستند که پس از اسکان اولیه در سوریه، در این کشور نقش مهمی داشته اند. پراکندگی آنان، به ویژه در منطقه جبل الدرز (السویداء) در جنوب و مجاورت مرز اردن و بلندی های جولان، موقعیت خاصی به آنان بخشیده است. جبر جغرافیایی و اصل ضرورت بقا و ظرفیت همراهی و همکاری با حاکم، سویه و به حیات اجتماعی و سیاسی آنان در این منطقه صبغه دیگری داده است. آنان در تاریخ سوریه، به ویژه در دوران استعمار فرانسه، در مبارزات ملی و تلاش برای استقلال نقش ایفا کردند. تلاش ناپلئون بناپارت برای برقراری رابطه با آن ها و مکاتبه و ارسال شمشیر مرصع با هدف ترغیب این مجموعه به همراهی در تقابل با بریتانیا و گشودن جبهه جدید، البته با مخالفت سران طایفه دروزی مواجه شد و ابرقدرت وقت نتوانست آنان را به همکاری ترغیب کند (ابوصالح، ۲۰۱۹). در دوران قیمومیت و حضور استعماری

فرانسه و تلاش برای انقسام سوریه به طوائف مختلف و بهره‌گیری از اختلاف‌های فی‌مابین پاریس باز هم موفقیتی در این زمینه حاصل نشد. دروزی‌ها علم مخالفت را برافراشتند و با پرهیز از اختلاف‌های درونی، پرچمدار استقلال سوریه شدند. معروف‌ترین چهره آنان، سلطان الأطرش، رهبر انقلاب بزرگ سوریه، علیه استعمار فرانسه (۱۹۲۵-۱۹۲۷م) بود (لییفین، ۲۰۱۷: ۸۶).

دروزیان سوریه، در دوران پر اضطراب و اضطراب آمدورفت گروه‌های سیاسی و کودتاهای مختلف نظامی، حدفاصل جنگ جهانی دوم تا برآمدن اسد، در نقش‌های مختلف نظامی به همراهی با دولت‌های نظامی برآمده از کودتا پرداختند (عزیزه، ۲۰۲۴) و در موضع سکوت و نظاره قرار گرفتند. با استقرار حافظ اسد، شرایط برای همراهی و هم‌سویی با دولت بیش از پیش فراهم شد. دروزیان در این دوره، برخلاف ادوار گذشته، سهم محدودی در ارتش و ساختار حکومتی داشتند، اما به دلیل جمعیت کم و وفاداری نسبی، تحت فشار شدید نبودند. حکومت نیز سعی کرد نخبگان دروزی را با دادن مناصب دولتی، خدمات رفاهی و تضمین امنیت محلی، در حلقه کنترل نگه دارد؛ نیز کوشید وفاداری ایشان را به اقلیت علوی حاکم با اعطای پست‌های سیاسی و نظامی و مشارکت در مجلس، تضمین کند. همین سیاست در دوران پس از حافظ اسد تداوم یافت و بشار نیز سیاست پدر را در کنترل نرم و جلب و استمرار وفاداری در ازای حفظ نسبی استقلال محلی و مشارکت در قدرت ادامه داد. پرواضح بود که این سیاست بر مبنای سود دوطرفه‌ای بود که نیازمندی دروزیان را در برابر فشارهای اکثریت سنی سوریه و نیز افراط‌گرایی گروه‌هایی چون داعش برطرف و از سوی دیگر بقای امن و زندگی آرام و حیات سیاسی ایشان را تضمین می‌کرد (بالونش، ۲۰۱۶).

دروزیان، در جریان جنگ‌های داخلی سوریه از ۲۰۱۱م به بعد، در قبال قیام ضد اسد موضع بی‌طرف یا محتاطانه اتخاذ کردند. بخش‌هایی از دروزیان، به‌ویژه جوانان، با جبهه مخالف هم‌دلی کردند، اما ساختار سنتی و مذهبی دروزی موجب شد از رویارویی مستقیم با دولت و البته مخالفان اجتناب کنند. در سال‌های بعد، السويداء بارها هدف حملات داعش و گروه‌های تروریستی قرار گرفت. این رفتار باعث شد حمایت محتاطانه دروزیان از حکومت مرکزی تقویت شود. برخی گروه‌های دروزی شبه‌نظامی مانند «رجال الکرامه» تشکیل شدند که نه در خدمت کامل رژیم بودند و نه در خدمت جبهه مخالف، بلکه محافظت از مناطق دروزی را هدف قرار دادند (أحمد و الصحنای، ۲۰۲۲).

اما، در باب نوع نگاه دروژیان به دولت یهودی و اشغال سرزمین‌ها و فاصله‌افتادن میان طوایف مختلف دروژی در دو طرف مرز و مشکلات فراوان دوران اشغال، دروژیان سوریه موضعی ضد اسرائیلی و وفادار به خاک سوریه از خود نشان دادند. خانواده‌های دروژی در جولان اشغالی نیز—به‌رغم فشار اسرائیل—از گرفتن تابعیت اسرائیلی خودداری و وفاداری به دولت سوریه را حفظ کرده‌اند. رسانه‌ها و نخبگان دروژی سوریه همواره «اشغال بلندی‌های جولان» را محکوم کرده‌اند (من، ۲۰۲۱). نتیجه اینکه دروژیان سوریه هم‌پیمان منفعل و محتاط دولت اسد بوده‌اند، اما معضل امنیتی تلقی نمی‌شدند. در جریان سقوط اسد نیز دولت یهودی با اغتنام از فرصت تلاش ویژه‌ای را برای برقراری رابطه مؤثر با ایشان برقرار کرد. دعوت از سران طوایف مختلف و عقلا برای حضور در اسرائیل و گفتگو با اولیای دولت یهودی و اخذ تضمین‌های لازم برای حفظ حیات سیاسی و اجتماعی دروژیان در منطقه و رفع مزاحمت نیروهای شورشی (حزب التحریر شام و دیگر گروه‌های افراطی سنی) به تقویت پیوندهای دولت یهودی و ایشان در آینده نزدیک منجر خواهد شد (فحام، ۲۰۲۵).

۴. سؤال و فرضیه

باتوجه به مقدمه مفصلی که بیان شد، مسئله پژوهش حاضر تبیین علل انقسام جامعه کم‌تعداد دروژیان (در قیاس با دیگر اقلیت‌های منطقه) و افزون‌بر آن انفصال دروژیان از جامعه بزرگ‌تر عربی/اسلامی و پیوستن بخش قابل‌توجهی از ایشان به دولت یهودی است. مفروض آن بود که این جامعه در میان بخش بزرگ جامعه اسلامی باقی‌بماند و به نقش‌آفرینی لندک اما مؤثر خویش ادامه دهد. اما شرایط سیاسی، جغرافیای بحران، تدارک تعامل برای بقا از سوی رهبران و ترغیب جامعه یهودی به هم‌ذات‌پنداری، زمینه را برای این جدایی راهبردی رقم زد. این وضعیت آن‌چنان غیرقابل‌پذیرش و دردناک بود که دیگران مکرر از این اقدام به تعبیر تلخ و تندی چون خیلنت و دورویی و بی‌وفایی و امثال آن نام بردند و رفتار این قوم در اسرائیل را، ننگی غیرقابل‌تحمل دانسته‌اند. اما، جبر جغرافیا و ضرورت تعامل متفاوت با حکمرانی‌های مختلف با هدف بقای نسل و دوام حیات اقلیت، زمینه‌های متنوعی از تعامل تا تقلیل را پیش‌روی آن‌ها قرار داده است. سؤال تحقیق، بررسی علل و دلایل این رویکرد و چرخش دروژیان به سوی یهودیان و سپس دولت یهودی در سرزمین‌های اشغالی در گذشته و بازنمایی آن علل در

رسانه‌ها به شکل تحلیلی است. پاسخ به این سؤال که چرا و به چه علت این اتفاق رخ داد و بهره دو طرف از این ماجرا چه بود محتوای مقاله حاضر را شکل می‌دهد. فرضیه این تحقیق آن است که اصل حفظ بقا و هویت جامعه دروزی، سبب نزدیکی این قوم به یهودیان و دولت اسرائیل شده و طرف مقابل نیز با روش‌های مختلف مهندسی اجتماعی کوشیده است، ضمن ایجاد شکاف در میان دروزیان و سایر اعراب، از ایشان به عنوان یکی از نمادهای دموکراسی در دولت یهودی بهره‌برداری سیاسی کند. افزون بر آن مزایای متعدد دیگری در این همکاری نهفته که دوام و استمرار آن را حتی پس از سقوط بشار اسد تضمین کرده است.

۵. پیشینه

درباره دروزیان و خاستگاه فکری و عقیدتی ایشان و تاریخ اندیشه و آرا و نظرهای عقلای قوم منابع اندکی در دسترس است. در بیشتر کتاب‌ها و مقاله‌ها بر مشکلاتی نظیر فقدان کتب مناسب، عدم تمایل دروزیان برای به اشتراک گذاشتن عقاید خود، توجه ویژه به اصل تقیه و پرهیز از افشای متون اصلی اعتقادی و نامحرم/ دیگری شمردن همه، پرهیز از جدال و مشاجره مذهبی سبب شده است که درباره این مجموعه نکات زیادی منتشر نشود. در میان منابعی که درباره دروزیان به شکل عام نوشته شده است چند منبع از سایر منابع اهمیت بیشتری دارد. کتاب مهم دروزیان، نوشته رابرت برنتون بتس، تحلیلی است جامع از تاریخ این قوم و مبانی الهیاتی آنان از گذشته‌های دور تا زمان حاضر (Betts, 1990). نویسنده درباره ریشه‌های مشترک دروزیان و اسماعیلیه و سپس علل انشعاب و جدایی از فاطمیان مصر و مبانی نظری تأسیس این فرقه نکته‌های مهمی را بیان می‌کند. در این کتاب مخاطب با آموزه‌های حمزه ابن علی و توصیه‌های وی در کتاب رسائل/الحکم آشنا می‌شود و دلایل بسته‌بودن/ ماندن این فرقه و تکیه بر اصل تقیه را در تقابل با تلاش‌های دیگران برای سلطه نظری بر این اقلیت درمی‌یابد. کتاب با بررسی وضعیت دروزیان و چگونگی تعامل ایشان با دولت‌های متفاوت در منطقه تا اواخر سده بیستم میلادی ادامه می‌یابد.

کتاب مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد متعلق به ابو عزالدین است. نویسنده به بررسی وضعیت تاریخی، سیاسی و اعتقادی دروزیان پرداخته و با دقت نظر و تیزبینی خاصی، ضمن مراجعه به متون قدیمی و تجزیه و تحلیل عمیق رسائل/الحکم، توانسته است تصویری دقیق از رفتار مذهبی و سیاسی دروزیان در

سده‌های مختلف عرضه کند (Abu-Izzedin, 1984). شرح مبسوط تقابل با هجوم فرانسویان و واکنش دروزیان در دفاع از جبل‌الدروز و ایستادگی در مقابل ارتش فرانسه بسیار خواندنی است.

کتاب تدین دروزی را سامی نصیب مکارم، یکی از اندیشمندان دروزی، منتشر کرد که چشم‌انداز دقیق‌تری از مذهب دروزی را ارائه می‌کند. نگاه از درون به تاریخ و الهیات دروزی و توضیح و تشریح مبانی فکری و آموزه‌های دروزی، مخاطب را با وجوه درونی و باطنی‌گری این فرقه آشنا می‌سازد و برخی ابهام‌ها را درباره علل بی‌توجهی به مناسک دینی و وانهادن فرائض برطرف می‌کند (Makarem, 1974). کتاب اشاراتی هم به نوع رابطه و تعامل با اسرائیل دارد و آن را از منظر حمایت‌های دولت خارجی در راستای بقای قوم تأیید می‌کند.

فیلیپ نیز در کتاب خود به تبیین و تشریح چهره‌های مؤسس و دلایل تأسیس و فرازوفرودهای این قوم پرداخته است (Hitti, 1928). ریشه‌های جامعه‌شناختی و فضای سیاسی حاکم در زمان تأسیس و علل استمرار همان رویه تا دوران معاصر از نکات مهم این کتاب است.

اما، در باب منابع مرتبط با موضوع مقاله، ارتباط دروزیان و اختیار همکاری با دولت اسرائیل، منابع چندی در دسترس است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم. یکی از بهترین منابع برای فهم علل تعامل دروزیان عرب با مسئله تأسیس اسرائیل و انتخاب دولت یهودی به‌منزله شریک راهبردی، کتاب لیل پارسونز است (Parsons, 2000). او در این کتاب به ریشه‌های هم‌سویی دروزیان از سه دهه قبل از تأسیس اسرائیل می‌پردازد. به‌طور مثال، به نقش تعاملی و واسط دروزیان در دوران قیمومیت میان اعراب و یهودیان اشاره‌های مختلفی دارد. او همسان‌پنداری دوطرفه رهبران یهودی و دروزی را پیش و به‌هنگام تأسیس اسرائیل، مهم‌ترین عامل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز برمی‌شمارد.

کتاب مهم دیگری که در آن ریشه‌های روابط دوطرف بررسی شده است نوشته قیس فرو است. او در کتاب خود سه عامل را در این همگرایی اجباری مؤثر می‌داند (Firro, 1999): نخست ترس دروزیان از مشکلات زندگی تحت حاکمیت اسلامگرایان سنی و مزاحمت‌های ایشان برای فرقه باطنی دروزی، آن‌چنان‌که امین الحسینی در دوران قیمومیت برای آنان رقم زد؛ دوم، وعده‌و وعیدهای اولیای دولت یهود و پاداش‌های در نظر گرفته شده برای همکاری، از قبیل خودمختاری در مناطق الجلیل؛ و سوم نگرانی از بقا و انتخاب راهبرد نزدیکی به برنده و دست

برتر. از نظر فرو، دروزیان میان مرگ سیاسی یا نابودی مطلق، گزینه نخست را برگزیدند.

سومین اثر در این زمینه، به نام *رتش سایه‌ها*، متعلق به هیلل کوهن است (Kohen, 2008). وی با مراجعه به حجم انبوهی از اسناد سازمان‌های شبه‌نظامی، نظیر هاگانا، و اسناد منتشرشده و سوابق موجود در ارتش، به بررسی شیوه‌های امنیتی اتخاذشده در دوران پیش از تأسیس اسرائیل می‌پردازد و نمونه‌های بسیار و شگفت‌آوری از ارتباطات و تعامل مثبت و حتی جاسوسی سران برای یهودیان را ذکر می‌کند. کوهن هدف اصلی از همکاری اطلاعاتی یهودیان را با اقلیت عرب دروزی بر مبنای تقسیم و انشقاق میان اعراب مخالف برمی‌شمارد و به موارد متعددی از همکاری‌های عمیق و اطلاعات دقیق رهبران دروزی درباره فلسطینیان و امکانات و ظرفیت‌ها و تسلیحات و تمهیدات جنگی آنان اشاره می‌کند. از نظر او دروزیان، ضمن همکاری‌های مؤثر در خریدوفروش زمین به یهودیان، در طرح مهندسی اجتماعی برای فروپاشی مخالفان تأسیس اسرائیل از درون جامعه عربی، نقش مؤثر و ارزنده‌ای داشتند و پاداش خود را نیز دریافت کردند. نمونه‌ای از این روابط درباره عدم‌تردد مخالفان عرب، قاچاق اسلحه و تغذیه شبکه جاسوسان گواه گستردگی این تعامل در مجدل شمس و روستاهای اطراف آن در ابتدای دهه ۴۰ میلادی است (ibid: 180).

یکی از دقیق‌ترین کتبی که با تکیه بر مستندات فراوان و مصاحبه‌های مختلف، منتشر شده است کتاب تغییر کدهای زبانی و پیچیدگی‌های آن همچون شاخصی در بررسی تحول دروزیان از عربی به عبری به منزله نماد تعمیق همکاری و وفاداری است (Kheir, 2023). اوا خیر در این کتاب با اشاره به انبوه تغییرات لغوی و کلامی و تمایل به بهره‌گیری از مخزن لغات عبری (اشکنازی) در تعامل با یهودیان، به‌ویژه در وزارتخانه‌ها و تعامل‌های اداری، برخلاف رفتار مشابه در فلسطینیان، آن را نشانه و نماد کامل وابستگی و پیوستگی و تظاهر به عضویت در سیستم و هم‌پیوندی برمی‌شمارد.

درباره دیگر ویژگی‌های دروزیان و همگرایی با دولت یهودی، به‌ویژه در دو دهه اخیر، کتاب و مقاله‌های متعدد دیگری نیز به‌رشته تحریر درآمده و ریشه‌ها، تمایل‌های طرفین، اجبار در انتخاب، راهبرد بقا و مانند آن بررسی شده است که ذکر آنان در این مختصر نمی‌گنجد.

صاحب‌نظران، درباره جبر جغرافیا و تأثیر آن، روایت‌های مختلفی مطرح

کرده‌اند. متقدم‌ترین آن‌ها در این حوزه ابن خلدون است که از تأثیر عمیق جغرافیا بر رفتارهای فردی و جمعی و تفاوت اقلیم گرم و سرد در رفتارهای مردمان سخن گفته است (Romagnoli & Mengon, 2014: 99).

در میان معاصران نیز در این باره نظرهای جالبی مطرح شده است. به‌جز ایده مکیندر درباره هارتلند و پورتلند (Mackinder, 1904)، می‌توان به اثر مهم کاپلان اشاره کرد. ایده اصلی رابرت کاپلان در کتاب *انتقام جغرافیا* آن است که جغرافیای فیزیکی (مانند کوه‌ها، رودها، دسترسی به دریاها و موقعیت راهبردی) پایه انکارناپذیر قدرت سیاسی و امنیت ملی را شکل می‌دهد و سیاستمداران را در بلندمدت محکوم به تبعیت از محدودیت‌ها و فرصت‌های محیطی می‌کند. کاپلان با بازخوانی نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیکی (مثل مکیندر)، استدلال می‌کند که در قرن ۲۱ نیز جغرافیا از طریق تعیین چارچوب منازعه‌ها، الگوی تجارت و مسیر توسعه ملت‌ها «انتقام» خود را از سیاست بازپس می‌گیرد (Kaplan, 2012: 12). از منظر او، نقشه جغرافیا سرنوشت‌ساز است.

تیم مارشال متفکر دیگری است که در این زمینه سخن گفته است. وی معتقد است، سیاستمداران و دولت‌ها، صرف‌نظر از ایدئولوژی یا اراده شخصی، در تصمیم‌گیری‌های راهبردی خود اگرچه مؤثرند، در نهایت *زندانی جغرافیای فیزیکی* سرزمین خود هستند؛ عواملی مانند کوه‌ها، رودها، دسترسی به آب‌های آزاد، مرزهای طبیعی و منابع زیرزمینی، چارچوب فرارناپذیری برای امنیت ملی، توسعه اقتصادی و روابط بین‌الملل تعیین می‌کند (Marshall, 2015: 11).

۶. چارچوب نظری

برای تجزیه و تحلیل تعامل دروژیان با دولت یهودی و اقبال و استقبال دوجانبه از بسط این همکاری، چارچوب‌های نظری مختلفی را می‌توان انتخاب کرد. می‌توان از حکمرانی طایفه‌ای فواد عجمی برای فهم بهتر این موضوع بهره جست، اما نظریه وی در باب پراکندگی دروژیان در چهار کشور و مرزبندی‌های حاکم، چندان هم‌ساز نیست. می‌توان به نظریه اقلیت‌های میانی ادنا بوناچیچ استناد و از این منظر شیوه تعامل طرفین را بررسی کرد. اما، موقعیت خاص دروژیان گواه آن است که این گروه قومی را نمی‌توان اقلیت میانی نامید و خود، اقلیتی مستقل، خودگردان و نقش‌آفرین بوده‌اند (Bonacich, 1973). نیز، می‌توان به نظریه امنیت‌سازی مکتب کپنهاگ اشاره کرد و درباره نقش اسرائیل در تغییر ماهیت این

قوم از تهدید امنیتی به متحد امنیتی سخن گفت؛ اما، این مفهوم پاسخگوی تعامل همه‌جانبه حتی پیش از تأسیس دولت یهودی نیست (Frisch, 2011). می‌توان به مفهوم حکمرانی فراملیتی اقلیت‌ها در غرب آسیا اشاره کرد و آن را پایه و بستر بحث قرار داد؛ اما، دروزیان فاقد حکمرانی فراملیتی هستند و مرزها در نوع تعامل آن‌ها با دولت‌های متوقف فیه و نیز با اعراب و حتی با خود جامعه یهودیان، نقشی اساسی ایفا می‌کند (Lennox, 2020).

عمیر خنیفس در رساله دکتری خود با عنوان «سیاست بی‌اختلاط: ساخت جامعه دروزی اسرائیل» از منظر دیگری به موضوع نگریسته است. از نظر او مهندسی اجتماعی دولت اسرائیل مبتنی بر تعامل پیش از تأسیس دولت بوده و با تکیه بر آن روابط پنهان، دولت اسرائیل توانسته است این اقلیت را در راستای انشقاق درون‌عربی/ فلسطینی به کار گیرد. گرچه در نتیجه‌گیری معتقد است که این چارچوب اگر پیش‌تر جواب می‌داد، اینک و با توجه به بحران‌های فزاینده هویتی در میان دروزیان، دیگر پاسخگو نیست (Khnefess, 2015).

سارا لاپیدوس، نویسنده کتاب مهم تاریخ جوامع/ اسلامی، در بخش آخر تحقیق خود درباره حضور و فعالیت اقلیت‌ها در جامعه اسلامگرا، به نقش و نکته مهمی در این رابطه اشاره می‌کند. لاپیدوس تأثیر استعمار اروپایی را بر جوامع اسلامی و واکنش‌های مختلف اقلیت‌ها، از جمله مقاومت و سازگاری، را بررسی می‌کند. همچنین، به نقش دیاسپورا در حفظ هویت فرهنگی و دینی در مواجهه با سلطه خارجی اشاره کرده است. از نظر او، استعمار غربی و نقش حمایتی/ غیرحمایتی او از اقلیت‌ها، در نگاه دولت مرکزی به اقلیت‌ها و تقویت یا تضعیف تعامل با آن‌ها اثر مهمی داشته است. او با ارائه نقشه‌ای از مناطق تحت استعمار در ابتدای سده بیستم میلادی، اشاره می‌کند که این مهم، به‌ویژه در منطقه، جلوه و معنای بیشتری یافته است (Lapidus, 2002: 542).

در تقسیم‌بندی کلان، می‌توان سه نوع رفتار کلی و واکنش را در اقلیت‌ها به حاکمیت‌ها و دولت‌ها در نظر گرفت. تجزیه و تحلیل راهبردهای بقای اقلیت‌های مذهبی و قومی در شرایط سیاسی ناپایدار، استعمارزده، ضعیف از نظر اقتصادی، فاقد گفتمان منسجم، پراکنده از نظر قومی و پرشکاف اجتماعی حاکی از نوعی سردرگمی اقلیت‌ها در اتخاذ روش مناسب برای تعامل با دولت‌های متوقف فیه است. مروری بر نوع تعامل عمومی حاکی از آن است که اقلیت‌ها در غرب آسیا (مانند کردها، دروزیان، ارمنی‌ها و ترکمن‌ها) در مواجهه با تهدیدهای خارجی و داخلی، معمولاً سه راهبرد اصلی را در پیش می‌گیرند که در ادامه بررسی می‌کنیم.

الف) سازگاری

اقلیت‌ها برای حفظ امنیت و دستیابی به حداقل حقوق، با حکومت مرکزی یا گروه مسلط همکاری می‌کنند، حتی اگر این همکاری به معنای پذیرش شرایط نابرابر باشد. به‌طور مثال، با وجود تبعیض‌های روش‌مند، بسیاری از دروزیان در ارتش و سایر نهادهای حساس اسرائیل خدمت می‌کنند تا موقعیت خود را بهبود بخشند. کردهای عراق پس از ۲۰۰۳م، با آمریکا و دولت مرکزی عراق همکاری کردند تا خودمختاری نسبی در اقلیم کردستان به دست آورند. مشابه همین شرایط نیز برای برخی گروه‌های ترکمن رخ داد که با دولت شیعی عراق سازش کردند تا در ساختار سیاسی حضور داشته باشند.

ب) مقاومت

در چنین شرایطی، اقلیت‌ها برای حفظ هویت خود، به مبارزه سیاسی یا نظامی روی می‌آورند. این مقاومت ممکن است مسالمت‌آمیز (مانند جنبش‌های مدنی) یا خشونت‌آمیز (مانند شورش‌های مسلحانه) باشد. نمونه‌هایی از این دست مقاومت مسلحانه را می‌توان در رفتار کردهای ترکیه (پک‌ک) دید که دهه‌ها جنگ چریکی برای خودمختاری را انتخاب کرده‌اند. نیز می‌توان به درگیری مسلحانه ارمنی‌های قره‌باغ و جنگ علیه آذربایجان برای حفظ کنترل بر مناطق ارمنی‌نشین اشاره کرد.

پ) مهاجرت/ دیاسپورا

وقتی فشار دولت یا اکثریت بیش از حد شود، بخشی از اقلیت به کشورهای دیگر فرار می‌کنند و شبکه‌های دیاسپورای خارج از کشور را تشکیل می‌دهند. این گروه برای خود تشکیلات و سازماندهی و حامی خارجی و مرکزیت فرماندهی تأسیس می‌کنند و با امید به نتیجه‌بخش بودن تلاش‌های خود که اسقاط رژیم حاکم است، به توسعه و تحکیم فعالیت‌های سیاسی روی می‌آورند. ایرانیان خارج از کشور که پس از انقلاب مهاجرت را انتخاب کردند، سوریان مخالف حاکمیت خاندان اسد در ترکیه و فرانسه که تمایلی به زیست در حاکمیت اسد نداشتند، و کردهای تحت سلطه صدام حسین نمونه‌های اخیر این قسم هستند.

شیوه‌های مختلف تعامل مبتنی بر قوت و ضعف دولت مرکزی و تمایل به همگرایی یا واگرایی اقلیت‌ها و مداخله یا عدم‌مداخله قدرت خارجی بوده است و گاه ترکیبی از همه آن‌ها پژوهشگر را به این نتیجه می‌رساند که هیچ راهبردی

همیشه انتخاب برتر نبوده است. انتخاب‌ها همواره ترکیبی از این شرایط، به‌علاوه میزان خردورزی حاکمان و نخبگان اقلیت در ارزیابی مناسب از صحنه و اختیار بهترین روش برای حفظ و بقای قوم با کمترین هزینه ممکن بوده است. تردیدی نیست که انتخاب هر روش، به شرایط سیاسی، امنیتی، اقتصادی و ده‌ها دلیل دیگر بستگی دارد که بخش قابل‌توجهی از آن در اختیار اقلیت‌ها و نخبگان آن‌ها نبوده است. اگر دولت مرکزی انعطاف‌پذیر باشد، سازگاری ممکن و مفید خواهد بود. اگر دولت مرکزی سرکوبگر باشد، مقاومت یا مهاجرت گزینه‌های بهتری هستند. اما، اگر موضوع بقا یا نابودی یک قوم همراه با حمایت دولتی دیگر در میان باشد، اولویت با بقاست و ترکیب همراهی و سازگاری و دیاسپورا (مانند کردهای سوریه یا دروزیان) در استمرار حیات یک قوم مؤثر خواهد بود. با توجه به تمامی این جوانب، می‌توان دریافت نیاز دروزیان به بقا در درون جامعه اسلامی‌گرای سنی و باقی‌مانده از دوران عثمانی، که با مناسک و آداب و رسوم و هویت منسجم، متفاوت، نهان‌روش و منفصل‌ایشان سرسازش نداشتند، بدون حمایت بیرونی (دولت یهودی) ممکن نبود و این مهم‌ترین وجه این تعامل است. اگرچه دیگران این تلاش برای بقا را «خیانت» تلقی می‌کنند.^۱

از سوی دیگر، تعامل پنهان در گذشته با فعالان یهودی و همکاری و هم‌سویی و هم‌ذات‌پنداری که در مواقع و مراسم‌های مختلف خود را نشان داده است، همگی به این کشش و کوشش وجه جذاب و سودمندی بخشیده است. از این منظر، طرفین زمینه را برای هم‌زیستی با یکدیگر فراهم دیدند و پرهیز از تعرض و حتی تقویت دیگری با هدف کسب چتر حمایتی و امنیتی مبنای کار قرار گرفته است. شواهد بسیار و گواه بر این تعامل دوسویه، امن و ایمن‌شمردن دارایی، زمین، نوامیس، اراضی و ثروت و قصبه‌ها و روستاهای دروزی‌نشین در شرایطی است که شبه‌نظامیان یهودی و نظامیان اسرائیلی به دیگر فلسطینیان ساکن در الجلیل و کوه دروز ترحمی روانمی‌داشتند. تعبیر اقلیت عربی صهیونیستی‌شده است که در وصف این قوم آمده و حاکی از اشتراک نظر عمیق طرفین در چارچوب نظری و فکری است (بشیر، ۲۰۱۷).

۱. در کتاب/رتش سالیها (Kohen, 2008) موضوع خیانت بر سرتاسر کتاب سایه انداخته و بیش از ۲۸۰ بار تکرار شده است!

۷. روش تحقیق

با توجه به اهمیت موضوع روش در مسیر دستیابی به حقیقت و فهم بهتر مسیر جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن، به نظر می‌رسد درباره موضوع حاضر، روش تحلیل گفتمان حاکم بر دو طرف اسرائیلی و دروزی (ترکیبی از بازنمایی رسانه‌ای، سخنرانی‌های مقام‌های سیاسی و نظامی، مطالب منتشرشده در کتاب و مقاله‌های معتبر) با تکیه بر نرم‌افزارهای مرتبط، تصویر مناسبی از امر به‌دست خواهد داد. بر این اساس، با تکیه بر مبانی نظری لاکلاو و موفه، نخست به بررسی دال‌های مرکزی^۱، دال‌های شناور^۲ و مفصل‌بندی‌ها می‌پردازیم که در بازنمایی و ساختاردهی گفتمان نقشی کلیدی دارند (Laclau & Mouffe, 2001).

تحلیل گفتمان را می‌توان نوعی توصیف و تبیین پدیده‌ها و بررسی میان‌سطور آن‌ها دانست، درحالی‌که تحلیل انتقادی گفتمان، آن را به سطح تفسیر و تبیین و تعلیل تعالی می‌دهد. از این منظر، ضمن توصیف و تفسیر متن، به بطن متن نیز راه گشوده می‌شود و میان عوامل تولید، مؤلف(ان)، مفاهیم، نظام و ساختار قدرت حاکم بر دستگاه تولید فکر و اندیشه، تولیدکنندگان فکر و مروجان و مرزبندان و سایر عوامل هم‌بستگی می‌آفریند یا هم‌بستگی موجود را کشف و تبیین و تحلیل می‌کند. به‌طور خاص، لاکلاو و موفه بر این باورند که تولید و فهم متن، با عوامل بافت‌های کلان - یعنی تاریخ، ایدئولوژی، جامعه، فرهنگ و قدرت - رابطه مستقیم دارد. تحلیل گفتمان انتقادی، علاوه بر دال مرکزی و دال‌های جانبی، با توجه به معناگزینی خاص واژه‌ها و بار مفهومی میان‌متنی، می‌کوشد ردپای تاریخ، جهان‌بینی، ارزش‌ها، مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی و ظرفیت‌های سیاسی سوژه را در پدیده‌ها و آثار بیابد و معنای محصل و منطوق واقعی آن را در ارتباط با گزاره‌های داخلی و برون‌متنی، جایابی کند.

در زمینه روابط اسرائیل و جامعه دروزی، می‌توان گفت هر دو طرف از گفتمان‌هایی بهره می‌برند که حول دال‌های مرکزی مشخصی سامان می‌یابد. برای این منظور، با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA، به بررسی و تجزیه و تحلیل بازنمایی دروزیان در رسانه‌های اسرائیل پرداخته‌ایم. مهم‌ترین رسانه‌ها، با توجه به گرایش سیاسی عمومیت یافته و مشهور و امکان دسترسی به وبگاه و سوابق آن‌ها از ژانویه ۲۰۲۴ تا ژانویه ۲۰۲۵ م با کمک هوش مصنوعی به شرح ذیل انتخاب شد:

1. master signifiers
2. floating signifiers

- اسرائیل هایوم (با گرایش راست افراطی)، ده سرمقاله؛
- هال/رتص (با گرایش چپ، روشنفکر و لیبرال)، ده سرمقاله؛
- یدبعوت/حرونوت (با گرایش میانه و محافظه کار)، هشت مقاله؛
- جرورالم پست (با گرایش راست میانه)، ده سرمقاله؛
- تایمز آف اسرائیل (مخاطب سراسری و پوشش همگانی)، ده سرمقاله؛
- عرب ۴۸ (اعراب و چپ)، ده سرمقاله.

با تکیه بر این نرم افزار، مهم ترین کلیدواژه ها استخراج و مبتنی بر اصول تحلیل گفتمان، دال های مختلف (مرکزی و شناور) دیگری سازی^۱، مفصل سازی^۲ و روابط درون متنی بررسی شد. در تجزیه و تحلیل سوابق، از ابزارهای هوش مصنوعی - نظیر گروک، چت جی بی تی نسخه پرو و دیپ سیک - بهره گرفته و تقاطع های متناسب انجام شد. نتایج به دست آمده زیر در طیف گسترده رسانه های راست تا چپ، حول محورهای ذیل مشهود است.

۸. یافته ها

با توجه به محتوای نشریات منتخب که هریک جریان سیاسی خاصی را نمایندگی می کند، ترکیب عمومی قابل ملاحظه ای از دیدگاه های مختلف به دست آمد. نقاط کانونی این تحقیق گرچه میان رسانه های مختلف، متفاوت و پراکنده ذکر شده بود و در میزان پذیرش و تحمل آنان لندک تغییراتی در میان طیف چپ تا راست وجود داشت، در مجموع، یافته های به دست آمده از پذیرش وفاداری این اقلیت و ضرورت تعامل با ایشان و هم سویی در منافع و استمرار در همکاری حکایت می کند. گفتمان دروزیان نیز بیشتر مصلحت گرایانه و بقاندیش بود. یافته ها و نقاط مهم و برجسته این تحلیل گفتمانی به شرح زیر است.

۱.۸. ویژگی های گفتمان دولت یهودی درباره دروزیان

۱.۱.۸. دال مرکزی: وفاداری

این دال، نقطه ثقل تمام بازنمایی های گفتمانی دولت اسرائیل درباره دروزیان است. دروزیان «اعراب خوب» هستند چون وفادارند، و به ارتش خدمت از دولت دفاع می کنند (Kohenn, 2010).

1. othering
2. articulation

۲.۱.۸. دال‌های شناور پیرامونی

- امنیت؛ نه تنها تهدید امنیتی و نرم محسوب نمی‌شوند، بلکه متحدان امین و ضامن امنیت‌اند.
- همزیستی؛ دروژیان نشان داده‌اند که می‌توانند نماد صلح و مظهر اقلیت مطیع و آرام در دولت یهودی باشند.
- تمایز از اعراب؛ دروژیان نه تنها فلسطینی و عرب محسوب نمی‌شوند، بلکه از اساس با آن‌ها متفاوت‌اند.
- قهرمان‌سازی نظامی؛ عباراتی نظیر این را به کار می‌برند: مشارکت در جنگ، دادن شهید، وجود سربازان با قدرت جنگاوری و کسب مدال شجاعت.
- پیمان خون؛ میان ما و دروژیان پیمان خون منعقد شده است و تا ابد این رابطه ادامه خواهد یافت.
- مشارکت در ارتش؛ نماد مشارکت سربازان دروژی در ارتش نماد جانبازی در راه وطن است.
- شهروندی الگو؛ عباراتی نظیر این را به کار می‌برند: نمونه اقلیت مثبت، امن، ایمن، مطیع، و هم‌سو.

۲.۸. ویژگی‌های گفتمان دروژیان درباره دولت یهودی**۱.۲.۸. دال مرکزی: بقا**

بر اساس داده‌های موجود، نزد بسیاری از رهبران مذهبی و نخبگان، بقای جمعی دروژیان، پیوند با قدرت حاکم را توصیه و توجیه‌پذیر می‌کند. همین رویه در طول سده گذشته در رابطه با یهودیان (در دوران قیومیت) و سپس در دوران تأسیس دولت یهودی ادامه یافت و پس از دستیابی به قدرت و سرزمین و تأسیس دولت، همان رویه به شکل مستحکم‌تری ادامه یافته است.

۲.۲.۸. دال‌های شناور پیرامونی

- وفاداری؛ نه از سر هم‌دلی، بلکه برای حفاظت اجتماعی؛
- هراس بقا؛ اقلیت‌بودن و ناامنی‌های چند لایه در کشورهای اسلام‌گرای متوقف فیه؛
- تقدیرگرایی مذهبی؛ آموزه‌های دینی دروژی درباره همراهی با حاکم؛
- افتخار قومی؛ حضور در ارتش به مثابه منبع اعتبار درونی/ بیرونی؛

- تبعیض ساختاری؛ گفتمان انتقادیِ جوانان دروزی علیه نابرابری اجتماعی؛
- بحران هویت؛ تضاد بین دو هویت کاملاً متفاوت «شهروندی اسرائیلی» و «ریشه‌های عربی و قومی».

۳.۸. جمع‌بندی

در تجزیه و تحلیل مطالب فوق، دو مفهوم مصلحت‌اندیشی و اضطراب در همکاری برای بقا، همچنین، سوءاستفاده از این حس برای بهره‌برداری از این اقلیت در راستای اهداف دولت یهودی کاملاً محسوس است. به طبع، به چنین راهبردی نمی‌توان تعبیری چون ائتلاف، اراده و احترام متقابل برای همکاری، و شأن یکسان و برابر برای طرفین قائل شد. شاید بتوان تعبیر هگلی خدایگان و بنده را در این زمینه مفید فایده دانست؛ آنجا که هگل معتقد است گرچه خدایگان از نقش‌های مختلفی که به بنده‌اش می‌دهد سود می‌برد و از رابطهٔ بالا به پایین، آمرانه و یک‌طرفه بهره‌برداری می‌کند، اما در کنار آن، بنده نیز حداقل‌های امرار معاش، اسکان و استمرار حیات را تضمین شده می‌یابد و به این رابطهٔ نابرابر ادامه می‌دهد (Gelotte, 2016).

خنیفس استدلال می‌کند که دولت اسرائیل با ایجاد ساختارهایی که فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را برای جامعهٔ دروزی فراهم می‌آورد، وفاداری آن‌ها را جلب کرده است. باین‌حال، این وفاداری در چارچوبی صورت می‌گیرد که دروزیان را گروهی فرهنگی و مذهبی متمایز حفظ می‌کند؛ درعین‌حال، آن‌ها را از حقوق کامل شهروندی محروم می‌سازد. او مصداق‌های عینی این رابطه را در عدم تخریب روستاهای دروزیان در جریان تأسیس اسرائیل، اجازهٔ ساخت مدارس، ابنیهٔ عمومی و بیمارستان‌ها پس از تأیید شاپاک، مصادرهٔ بیش از ۷۵ درصد زمین‌های ایشان بدون معوض در ازای پذیرش شهروندی درجهٔ دوم، مشارکت در دفاع از اسرائیل در قالب گردان‌های خاص دروزی، عضویت در احزاب و مشارکت در کنست و گاه در دولت را نهایت توجه دولت یهودی در این زمینه ذکر می‌کند. تردیدی نیست که این امتیازهای کوچک و لندک و در قلاب منافع درازمدت اسرائیل، این گروه مضطرب و مضطرب را بیش از پیش به سوی ارباب خویش می‌کشاند. جنبش موجود و تکرار شعار «ما بردهٔ امتیازات نیستیم» و واکنش تند اما کنترل‌شدهٔ دروزیان به اعلام یهودیت دولت اسرائیل در ۲۰۱۸م حاکی از گلایهٔ جامعهٔ جوان دروزی است از شیوهٔ نامحترمانهٔ تعامل (و نه اصل آن) (Khnefess, 2015).

علی‌رغم همه مشکلات، به‌ویژه نقش منفی مستمری که در اذهان دیگر اعراب ایجاد کرده است، چه منافعی زمینه‌ساز این تعامل فیما بین شده که تاکنون ادامه یافته است؟ پاسخ به این سؤال در حقیقت بخشی از ابهام‌های موجود در این رابطه نابرابر اما پایدار را آشکار می‌کند. نخست باید آشکار کرد که این سؤال دو سویه دارد و این کشش با کوشش طرف مقابل نیز هم‌سو و همراه بوده است. روابط تاریخی میان دروزها و اسرائیل از دوران تأسیس این کشور تا به امروز روندی مثبت و درگیرکننده بوده است (Gelber, 1992). این روابط به‌شکلی محسوس در میانه دو جنگ جهانی اول و دوم افزایش پیدا کرد و به مبنایی برای همکاری‌های بعدی تبدیل شد. طی جنگ‌های مختلف - مانند جنگ تأسیس در ۱۹۴۸ م، جنگ ۱۹۶۷ م، جنگ ۱۹۷۳ م - دروزها در کنار اسرائیلی‌ها، به‌ویژه در عملیات‌های نظامی علیه دیگر اعراب و فلسطینیان، می‌جنگیدند (Saleh, 1984). این روابط تاریخی و مشارکت‌ها باعث شده است که دروزها هویت خود را با دولت اسرائیل مرتبط بدانند و به این وحدت هدف و خون مشترک «پیمان خون»^۱ در راه آرمان واحد، افتخار کنند و به دولت یهودی وفادار بمانند (خیزران، ۲۰۱۸). در بخش نخست به علل و عوامل توجه دروزیان به یهودیان و سپس دولت یهودی اشاره می‌شود. در بخش بعدی به علل گرایش دولت اسرائیل به این گروه و ترغیب و تقویت تعامل با ایشان در بدنه و حاکمیت یهودی اشاراتی می‌شود.

۴.۸. دلایل گرایش دروزیان به یهودیان

گرایش دروزیان به اسرائیل، به‌ویژه در داخل جامعه دینی دروزی، تحت تأثیر عوامل مختلفی است که ریشه‌های دینی، فرهنگی، تاریخی و مهم‌تر از همه سیاسی و امنیتی دارد. در اینجا به برخی عللی اشاره می‌کنیم که بر تمایل دروزها به همکاری با اسرائیل و پذیرش هویت اسرائیلی تأثیرگذار بوده است.

الف) ترغیب دولت انگلیس به همراهی با یهودیان. یکی از مهم‌ترین داعیه‌ها برای همکاری میان دوطرف، میانجگری و توصیه انگلیسی‌ها در دوران قیمومیت بود. دروزیان از سوی ملی‌گرایان (به‌دلیل هم‌سوئی دروزیان لبنان و سوریه با دولت فرانسه) و نیز اسلام‌گرایان (به‌دلیل هم‌سوئی با بریتانیا در تضعیف اکثریت عرب طرفدار امین الحسینی و ایجاد انشقاق در میان فلسطینیان)

۱. اصطلاح «پیمان خون» اشاره دارد به رابطه‌ای نمادین و سیاسی بین جامعه دروزی اسرائیل و دولت اسرائیل. این اصطلاح، به‌ویژه در خدمت نظامی دروزیان در ارتش اسرائیل استفاده می‌شود و به مشارکت فعال این جامعه در دفاع از کشور اشاره دارد.

غیرقابل اعتماد تلقی می‌شدند (Aboultaif, 2018). همکاری دروزیان در سرکوب جنبش‌های عربی در حيفا و نابلس (در قالب پلیس در دوران قیمومیت) و جمع‌آوری اطلاعات علیه کمیته عالی عرب و رهبر آن عبدالقادر حسینی، به‌ناچار ایشان را به همکاری بیشتر با یهودیان و انگلیسی‌ها کشاند و ثمره آن پیمان ملنگار همکاری دوطرفه حتی دو دهه پیش از تأسیس بود. تشویق به اتحاد اقلیت‌ها (دروزیان، مسیحیان، چرکس‌ها و یهودیان) علیه اکثریت عرب در قلب کنفدراسیون اقلیت‌ها، ایجاد اختلاف میان دروزیان سوریه (الاطرش) و لبنان (جنبلاط) سبب شد تا به تدریج همکاری مطمئن و بی‌دردسر با یهودیان جانشین همراهی با عوامل انگلیس شود (Hazran, 2019).

ب) ارتباط دینی با ارض مقدس. دروزها به‌طور کلی، در ایمان خود به زمین مقدس و مفهوم «مکان‌های مقدس» اعتقاد دارند. بسیاری از دروزها باور دارند که اراضی در اسرائیل، به‌ویژه در سرزمین‌های تاریخی که در کتاب‌های مقدس ذکر شده‌اند، اهمیت ویژه‌ای دارند. برخی پیامبران مانند حضرت موسی (ع) در نزد آن‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند و اراضی مرتبط با این پیامبران برایشان معنای خاصی دارد. بسیاری از دروزها این ارتباط دینی را با دو مکان مقدس، مقام نبی شعیب در طبریا و مقام ابراهیم در دالیات کرمل، مرتبط می‌بینند. هر ساله، دروزیان از ۲۵ تا ۲۸ آوریل به زیارت این مقام می‌پردازند. این زیارت تعطیلی رسمی دروزیان در اسرائیل به رسمیت شناخته شده است و دروزیان دیگر مناطق برای زیارت به این منطقه می‌آیند (Abou-Hodeib, 2020).

پ) وفاداری به حاکم. یکی از اصول دینی دروزیان وفاداری به حاکم وقت است، به شرطی که عدالت برقرار باشد. این آموزه‌ها باعث می‌شود که دروزها در زمان‌هایی که دولت‌ها به آن‌ها احترام می‌گذارند و حقوقشان را رعایت می‌کنند، تمایل به همکاری داشته باشند (Esman & Rabinovich, 2019). در طول تاریخ، اسرائیل در جایگاه دولت، به دروزها فرصتی برای خدمت و مشارکت در جامعه داده است که بر اساس اصول دینی آن‌ها با مفهوم «وفاداری به حاکم» سازگار است. این امر موجب می‌شود که دروزیان به‌جای ورود به درگیری‌های مذهبی یا سیاسی مستقیم، به *وفاداری ظاهری به حاکم وقت* پای‌بند بمانند تا امنیت جمعی خود را تضمین کنند.

ت) بهره‌مندی از چتر حمایتی در برابر تهدیدها. رابطه خوب و حسنه در دوران گذشته، به‌ویژه تعامل نزدیک با یهودیان، خاصه شبه‌نظامیان هاگانا (که

اسناد آن به‌تازگی منتشر شده است) از این نکته حکایت دارد که دروژیان همواره از سوی دولت‌های اسلامگرا و همسایه‌های مسلمان خویش نگران و هراسناک حفظ هویت و مناسک و آموزه‌های دینی متفاوت خود بوده‌اند. قبل و پس از تأسیس دولت اسرائیل، نیاز حیاتی دروژیان به امنیت و بقا و تاحدودی رفاه و اشتغال از سوی یهودیان تضمین شده است (Nisan, 2010). افزون بر آن، در بسیاری از کشورهای غرب آسیا، دروزها در مناطقی زندگی می‌کنند که با تهدیدهای امنیتی گروه‌های مسلح مانند حزب‌الله، داعش و جبهه النصره روبه‌رو هستند. در این شرایط، دروزها بر اساس تعامل تاریخی، به ناچار اسرائیل را پناهمگاهی امن نگاه می‌کرده‌اند.

ث) آزادی مذهبی و رعایت حداقل حقوق. یکی از جنبه‌های مهم دین دروژی، اصل آزادی دینی است که در آموزه‌های دروژی تأکید شده است. در کشورهای عربی، به‌ویژه در سوریه و لبنان، دروزها ممکن است تحت فشارهای مذهبی از سوی گروه‌های دیگر قرار بگیرند. در اسرائیل، دروزها علی‌رغم تسلط نگاه تئوکراتیکی دولت یهودی، می‌توانند آزادانه مناسک دینی خود را انجام دهند و هویت مذهبی خود را حفظ کنند (Neisan, 2010). در اسرائیل، اقلیت‌های مذهبی مانند دروزها از آزادی‌های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی برخوردارند که به آن‌ها اجازه می‌دهد دین و سنت‌های خود را بدون ترس از سرکوب یا محدودیت‌های مذهبی در کشورهای دیگر حفظ کنند. این آزادی برای دروزها که در دیگر کشورهای عربی و اسلامگرا با چالش‌هایی در حفظ هویت مذهبی خود مواجه بوده‌اند، بسیار جذاب است.

ج) مشارکت در ارتش اسرائیل. دروزها در اسرائیل به‌طور رسمی در ارتش این کشور خدمت می‌کنند و این مسئله ریشه دینی دارد. در آموزه‌های دروژی، وفاداری به جامعه و همکاری با نیروهای حاکم (در صورت وجود عدالت و رعایت حقوق انسانی) ارزشمند است. خدمت در ارتش اسرائیل به دروزها اجازه می‌دهد تا هم هویت قومی و مذهبی خود را حفظ کنند و هم در توسعه و امنیت کشوری یهودی مشارکت کنند که تابعیت آن را نه به عنوان عرب، بلکه به عنوان مشخص دروژی دریافت کرده‌اند. این همکاری، به‌ویژه در زمینه‌های نظامی و امنیتی، روابط میان دروزها و دولت اسرائیل را تقویت می‌کند (Zeedan, 2019). در مقابل همکاری در ارتش، دروزها در اسرائیل از مزایای اجتماعی و اقتصادی بهره‌مند می‌شوند، شامل دسترسی به آموزش، خدمات بهداشتی، و امکانات رفاهی. این

مزایا برای دروزها که در بسیاری از کشورها با محدودیت‌های اجتماعی روبه‌رو هستند، گرچه ناکافی، اما قابل توجه به نظر می‌رسد و در تقویت بنیان‌های همکاری و هم‌زیستی نقش مؤثر روانی ایفا می‌کند.

۵.۸. علل گرایش اسرائیل به دروزیان

چنانچه پیش‌تر تبیین شد، گرایش دروزها به اسرائیل از ترکیبی از عوامل امنیتی، دینی، فرهنگی و سیاسی و سایر مؤلفه‌هایی نشأت می‌گیرد که در حیات اقلیت‌ها نقش مؤثری دارد. از یک‌سو، آموزه‌های دینی دروزها که بر وفاداری به حاکم تأکید دارد و از سوی دیگر، تأمین امنیت و حفاظت از هویت مذهبی و فرهنگی در شرایط تهدیدهای امنیتی و مذهبی، دروزها را به همکاری با اسرائیل ترغیب کرده است. این روابط نه تنها در زمینه نظامی و امنیتی، بلکه در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز ادامه یافته است. اما، در سویه دیگر، نگاه یهودیان و حاکمیت اسرائیل به این رابطه چگونه است و این رابطه چند لایه چه مزایایی برای دولت یهودی در بردارد؟ بهره برداری مؤثر از اقلیت‌ها و به‌طور مشخص از اقلیت دروزی همواره برای اسرائیل مهم بوده است، آن هم در شرایطی که پراکندگی آنان در سه کشور مهم برای یهودیان است؛ کشورهای که اهمیت راهبردی دارند. برقراری رابطه حسنه و تقویت آن و سپس بهره‌گیری در راستای راهبردهای کلان امنیتی، نظامی و سیاسی و دادن برخی امتیازهای ناچیز در قبال این همکاری، دولت‌های مختلف را به استمرار این همکاری پر سودا و سود تشویق و ترغیب کرده است. در ادامه، به مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری و تداوم همکاری مثبت و مؤثر با این اقلیت از منظر دولت یهودی می‌پردازیم.

الف) همکاری امنیتی. شاید باید مهم‌ترین علت هم‌سویی و همکاری مشترک یهودیان و دروزیان را دشمنان مشترک و مصائب یکسان در دوره قیمومیت دانست. بر پایه گزارش پیل که به سال ۱۹۳۷م منتشر شد، بسیار محتمل است که دروزیان تحت فشار اعراب به اتحاد با یهودیان تمایل پیدا کنند. نویسندگان پیشنهاد می‌کند برای حفظ تعادل باید از ایشان در برابر اعراب حمایت کرد (Parsons, 2000: 33). نیز، بر اساس اسناد محرمانه نماینده عالی بریتانیا در بیت‌المقدس، دروزیان متحدان طبیعی یهودیان علیه افراطی‌های عرب محسوب می‌شوند؛ بنابراین، توصیه‌هایی در این زمینه کرده است. اما، نکته مهم‌تر افشاشدن اسناد همکاری اطلاعاتی چهره‌های مهم دروزی با سازمان تروریستی هاگانا و مؤید همکاری پنهان و مستمر دروزیان برای مقابله با دشمن مشترک (اعراب) است

(Aboultaif, 2018). گویا این نقش در سه کشور دیگر (سوریه، لبنان و اردن) همچنان استمرار دارد و در داخل نیز از قالب همکاری‌های امنیتی به فعالیت‌های مشترک نظامی و عضویت رسمی درون ارتش اسرائیل ارتقا یافته است.

ب) موقعیت جغرافیایی راهبردی. پس از موضوع تاریخی و مهمی که در شروع روابط بدان اشاره کردیم، مهم‌ترین موضوع موقعیت جغرافیایی و پراکندگی و نحوه استقرار دروزیان در منطقه است. دروزیان در مناطقی حساس در اسرائیل و مرزهای شمالی، به‌ویژه در ارتفاعات جولان و مناطق مرزی با لبنان و سوریه، ساکن هستند. این مناطق به‌دلیل موقعیت راهبردی، اشغال و تصرف در جنگ‌های مختلف، مناقشه‌برانگیز بوده است و کنترل و حضور در آن برای اسرائیل اهمیت بسیاری دارد. در مناطق مرزی، به‌ویژه در بخش‌های شمالی کشور که دروزها ساکن هستند، خطرهای امنیتی، مانند حملات گروه‌های مسلح در لبنان و سوریه، وجود دارد. گرچه دولت جدید سوریه، وعده همکاری داده است، وجود گروه‌های متعدد مسلح شبه‌نظامی و فقدان دولت مرکزی قوی، نگرانی‌های امنیتی را متوجه اسرائیل و متحدان دروزش کرده است. واکنش تند دولت اسرائیل به تعرض گروه‌های مسلح به دروزیان، مخاطب خویش را در سوریه و کشورهای هم‌جوار پیدا کرده و بعید است که در کوتاه‌مدت مشکل جدی امنیتی برای این گروه به وجود آید (Nir Boms, 2025). همکاری اسرائیل با دروزها در این مناطق کمک می‌کند تا اطلاعات به‌موقع و دقیق درباره تهدیدهای امنیتی جمع‌آوری و به‌موقع به ارتش اسرائیل گزارش شود. بنابراین، دروزها گروهی وفادار و آگاه از محیط محلی، نقشی حائل و میانه و بسیار مهم را در تأمین امنیت اسرائیل برعهده دارند. از این منظر در حفظ امنیت این مناطق به نیل‌ت از دولت اسرائیل، نقش مهمی ایفا می‌کنند.

پ) عضویت در ارتش و خدمات نظامی. یکی از ویژگی‌های برجسته روابط دروزها با اسرائیل، مشارکت آن‌ها در ارتش اسرائیل است. در سال ۱۹۵۶م، دولت اسرائیل قانونی تصویب کرد که به مردان دروزی اجازه می‌دهد در ارتش اسرائیل خدمت کنند. این سیاست به حضور گسترده دروزها در ارتش و حتی در برخی رده‌های عالی نظامی منجر شده است. به‌طور مثال، دروزها در ارتش اسرائیل در پست‌های مهمی مانند افسران اطلاعاتی، نیروهای ویژه و بخش‌های امنیتی فعالیت می‌کنند. در صورتی که دروزها در ارتش اسرائیل مشارکت نمی‌کردند، احتمالاً با فشارهای اجتماعی و سیاسی روبه‌رو می‌شدند. خدمت در ارتش اسرائیل همچنین،

به آن‌ها این امکان را می‌دهد که به حقوق و مزایای اجتماعی دسترسی یابند؛ حقوق و مزایایی که در غیر این صورت دسترسی به آن امکان‌پذیر نبود. به همین دلیل، خدمت در ارتش اسرائیل راهی است برای تأمین امنیت و حقوق اجتماعی. به کارگیری این حجم از نیروی وفادار و امین و معتمد به طبع، برای دولت اسرائیل بسیار ارزشمند تلقی می‌شود (Firro, 1999).

ت) شهروندی و مشارکت در سیاست. دروزها در اسرائیل اقلیتی مذهبی شناخته می‌شوند که حقوق شهروندی دارند. برخلاف بسیاری از اقلیت‌ها در کشورهای دیگر منطقه، دروزها در اسرائیل از حقوق مدنی و سیاسی برخوردارند و در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و نظایر آن مشارکت فعال دارند. این مشارکت برای دولت اسرائیل ارزنده و تسهیل‌کننده ارتباطات خاص با سایر دروزیان در کشورهای دیگر نیز هست. یکی از عوامل اصلی که اسرائیل را به همکاری با دروزها ترغیب می‌کند، این است که دروزها در حفظ هویت مذهبی و فرهنگی خاص خود در شرایط مختلف به صورت هویت یکپارچه و مستقل موفق بوده‌اند. اسرائیل با آگاهی از اهمیت این هویت برای دروزها، به آن‌ها این امکان را داده است که به طور مستقل در امور مذهبی و فرهنگی خود در اسرائیل و مناطق حومه فعالیت کنند؛ درعین حال، در جامعه اسرائیل به عنوان شهروندان فعال نقش ایفا کنند. این رویکرد موجب می‌شود که دروزها در همکاری با اسرائیل احساس وفاداری بیشتری داشته باشند. گرچه برخی معتقدند که دروزیان در ازای آنچه گرفته‌اند نتوانسته‌اند ارزش برابری کسب کنند و نه در میان اعراب پذیرشی یافته و نه در میان یهودیان جایگاه قابل‌اعتنایی کسب کرده‌اند (Hazran, 2023).

ث) نماد دموکراسی و احترام به اقلیت‌ها. در اسرائیل، دروزها گروه مذهبی ویژه‌ای شناخته می‌شوند که درعین حال با هویت فرهنگی خاص خود در جامعه اسرائیل جایگاه متفاوتی دارند. این وضعیت به آن‌ها اجازه می‌دهد که هویت مذهبی و فرهنگی خود را حفظ کنند، درحالی که در جامعه بزرگ‌تر یهودی مشارکت دارند. به دروزها برای مشارکت محدود و سازمان‌یافته در فرایندهای سیاسی فرصت‌های اندکی داده شده است (Atashi, 2001). در برخی موارد، نمایندگان دروزی در پارلمان اسرائیل (کنست) حضور دارند و این به آن‌ها امکان می‌دهد که در تصمیم‌گیری‌های سیاسی کشور مشارکت کنند.

ج) انشقاق و انقسام در میان اعراب و فلسطینی‌ها. تردیدی نیست که

دولت اسرائیل تمایلی ندارد یکپارچگی ارضی کشورهای هم‌جوار خود را حفظ کند و برای تقسیم آن‌ها تلاش بسیاری می‌کند. وجود اقلیت‌های مختلف درون جوامع مسلمان و ایجاد شکاف‌های مختلف و تعمیق آن در میان ایشان، طائفه‌گرایی، انقسام به گروه‌ها و اقلیت‌ها و تولید معضلات امنیتی با هدف مشغول کردن دولت‌های عرب و اسلام‌گرا به درون از اهداف قدیم دولت یهودی بوده است. مهم‌ترین نقطه انشقاق میان اعراب، به‌خصوص فلسطینیان، جداسازی دروزی‌ها از سایر فلسطینیان و تلاش برای جلب و هضم آنان در ساختار مبتنی بر تبعیض نژادی دولت یهودی است (Halabi, 2018). هدف این تقابل، ممانعت از یکپارچه‌سازی دنیای اسلام، جهان عرب و فلسطینیان در مقابل دولت یک‌دست یهودی است.

۹. نتیجه‌گیری

اقلیت‌های پراکنده در غرب آسیا محصول ترکیبی از سیاست‌های دولت میزبان (سرکوب، تحمل، یا خودمختاری)؛ سطح انسجام درونی (هویت مشترک یا چندپارگی و شکاف‌های متعدد)؛ و تأثیر ژئوپلیتیکی (حمایت خارجی یا بهره‌برداری قدرت‌های منطقه‌ای) است. فزونی گرفتن قدرت یکی از این سه ضلع، زمینه را برای تغییر رفتار و جهت‌گیری سیاسی ایشان فراهم می‌آورد و در سطح کلان به تغییراتی عمیق در موازنه قدرت منجر می‌شود. هر اندازه میزان مشارکت و هم‌گرایی آنان در ساختار و بافتار قدرت سیاسی داخلی افزونی یابد، میزان سوءاستفاده قدرت‌های بیرونی از اقلیت‌ها کاسته خواهد شد و عکس آن نیز صحیح است.

تحلیل گفتمان نشریات مختلف درباره نوع نگاه به دروزیان و بازنمایی ایشان در رسانه‌های دولت یهودی نشان می‌دهد که از میان سه گزینه مهمی که پیش‌روی ایشان بود، دروزیان گزینه بقا را به توجه به جبر زمانه و جغرافیای استقرار انتخاب کردند. به عبارت دیگر، گزینه نخست (مقاومت) علیه دولت یهودی با توجه به سابقه هم‌گرایی و منافع مشترک، به‌خصوص مسئله بقای امن و امنیت تضمین‌شده، و به دلیل موقعیت جنگی و مرزهای جدید و در شرایط انفصال از دیگر اعراب، در عمل، میسر نبود. نیز، شیوخ و عقلای قوم نیز چنین اندیشه‌ای (مبارزه با یهودیان) در سر نمی‌داشتند. گزینه دوم و امکان جلیه‌جایی انبوه و مهاجرت نسلی به مکانی دیگر، برای ایشان متصور نبود (لبنان، سوریه و اردن)؛ تنها امکان باقی‌مانده، ضرورت بقا در شرایط جنگی، انتخاب اسب برنده، پذیرش

اصل سازگاری، هم‌سویی با یهودیان و در نهایت انفصال از سایر اعراب و انتخاب مسیر خاص دروژیان در داخل اراضی اشغالی بود. این مسیر کم‌هزینه‌ترین و برای بقای نسل و حرث، مفیدترین می‌نمود.

رسانه‌ها صحنه بازنمایی درون جامعه در مواجهه با موضوع‌های مختلف هستند. تحلیل گفتمان رسانه‌ها و بازنمایی این اقلیت در رسانه‌های اسرائیلی حاکی از نگاه مثبت جامعه یهودی در بدنه و حاکمیت به این اقلیت است. براساس ارزیابی گذشته و با تکیه بر جریان مستمر و پایدار تعامل دوجانبه که بازتاب‌های بسیاری در رسانه‌های اسرائیلی داشته است، می‌توان چنین تصور کرد که جذب این گروه، علی‌رغم وجوه تبعیض‌آمیز و ماهیت یهودی تثبیت‌شده دولت، در بافتار سیاسی/ اجتماعی حاکمیت یهودی محقق شده است. نگاه جامعه یهودی به اقلیت‌ها از منظرهای مختلف دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نگاه غیرجذبی بوده است، اما نکته مهم اینکه در قیاس با سایر اقلیت‌های ساکن در اراضی اشغالی، دروژیان تقریباً استثنا محسوب می‌شوند. از این منظر دروژیان اسرائیلی را می‌توان و باید بخشی از جامعه و سیاست این دولت تلقی کرد و آنان را عضو منفصل این اندام دانست. چنین فرضی لوازم و الزام‌هایی در تعامل کلان با این اقلیت به وجود می‌آورد که در متن مختصری بدان اشاره شده است.

از سوی دیگر، دروژی‌ها پازل گمشده معادلات در غرب آسیا و با ترکیب منحصر به فرد از رازآلودگی مذهبی و انعطاف سیاسی، همچنان بازیگری کلیدی در منطقه خواهند بود. آینده این جامعه به تولنایی آن در حفظ انسجام داخلی در برابر تقسیم‌های جغرافیایی داخلی و بذل حمایت‌های ژئوپلیتیکی بیرونی وابسته است. فشارهای کم‌وبیش دولت‌های عربی بر این اقلیت، زمینه را برای جلب و جذب حمایت قدرت بیرونی (اسرائیل) افزون می‌سازد. از سوی دیگر، قدرت‌بخشیدن به این اقلیت فراتر از ظرفیت‌های مشخص، زمینه را برای نقش‌آفرینی بیشتر آنان و کسب حمایت‌های بیرونی فراهم می‌آورد. حل این تضاد به دقت نظر و تعامل خاص و برنامه‌ریزی شده و البته هدفمند نیاز دارد.

انتقال این تصویر امنیتی دستکاری‌شده و تبدیل این تصویر مشارکتی اقلیتی به خارج از مرزها، به‌ویژه در منظر دروژیان در کشورهای همسایه، زمینه تبعیض نژادی دولت یهودی را کم کرده و اسرائیل را از دولتی تئوکراتیک با اکثریت یهودی و تثبیت آن با توجه به قانون یهودیت دولت و اتهام‌های مرتبط تا حدوی دور نگه داشته است. بهره‌گیری از این اقلیت با هدف تعمیق انشقاق در

میان اعراب و فلسطینیان، سوءاستفاده‌های سیاسی و نظامی، ارزان و در دسترس بودن، اثبات وفاداری به حاکمیت یهودی، گشودن باب مشارکت هدفمند و سازمان‌یافته، تصویری دگرگون از حمایت تل‌آویو از اقلیت‌ها (به‌جز فلسطینیان) را بازنمایی می‌کند.

روندپژوهی شیوه‌های مختلف تعامل دروژیان و یهودیان طی سده گذشته نشان می‌دهد که در صورت حفظ تعادل میان امنیت، مشارکت اجتماعی و احترام به هویت فرهنگی، روابط دروژها با اسرائیل در آینده بهبود خواهد یافت. این موضوع که بخش قابل‌توجهی از دروژیان امنیت خویش را از سوی دولت یهودی تضمین شده می‌دانند و تجربه موفق در تعامل به‌وجود آمده است، زمینه را برای هم‌سو کردن بخش بیشتری از این اقلیت با اسرائیل فراهم می‌آورد. به‌طبع، این رفتار سیاسی که تل‌آویو در قبال تندی‌های افراط‌گرایان تحریرالشام در سوریه با دروژیان نشان داد و چتر حمایتی مؤثری را به آنان بخشید، موجب استمرار و تقویت تعامل مثبت با دولت یهودی خواهد شد. این زنگ خطری برای مخالفان اسرائیل در منطقه محسوب می‌شود.

با توجه به روندهای موجود و عوامل کلیدی مانند مشارکت دروژها در ارتش، حفظ هویت مذهبی، شرایط امنیتی و تحولات منطقه‌ای، به‌نظر می‌رسد که روابط دروژها با اسرائیل به سمت بهبود بیشتر خواهد رفت. اگر فشارهای سیاسی و اجتماعی در کشورهای عربی، به‌ویژه در لبنان و سوریه، افزایش یابد، گرایش گریز از مرکز زمینه اوج‌گیری همکاری‌های فیما بین خواهد شد؛ به‌ویژه آنکه نگاه اقلیت‌های دروژی تحت فشار در سوریه و لبنان به‌سوی اسرائیل و وضعیت نسبتاً مناسب آن‌ها در دولت یهودی است. این بهبود روابط اگرچه در زمینه‌های امنیتی، اجتماعی و فرهنگی خواهد بود، بی‌تردید، به حوزه‌های سیاسی و امنیتی نیز سرریز خواهد شد. تحولات امنیتی و سیاسی در منطقه نیز به تقویت بیشتر روابط دروژها و اسرائیل، خاصه در سوریه پس از اسد و لبنان پس از حزب‌الله، کمک می‌کند و به تحکیم موقعیت این اقلیت و استحکام بیشتر دولت یهودی در مناطق مجاور و البته منطقه غرب آسیا یاری خواهد رساند.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

اصول اخلاقی

نویسنده در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته است؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسنده است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته است. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر درخصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مکاتبه فرمایید.

منابع

- ابوصالح ت. (۲۰۱۹). *الدور الاسرائیلی و مشروع دویله الدروزیه*. مرکز حرمون للدراسات المعاصره. أحمد ع، الصحنای ض. (۲۰۲۲). «هل يستطيع "رجال الكرامة" القضاء على العصابات المسلحة في السويداء؟». *العربی الجديد*. اغسطس ۰۵. <https://www.aajsa.com/politics/>
- الخطیب م. (۱۹۸۹). *عقیده الدروز، عرض و نقد*. ریاض: دار عالم الکتب.
- بالونش ف. (۲۰۱۶). *الدروز والرئيس الأسد: حلفاء استراتيجيون*. واشنطن: معهد واشنطن.
- بشير ن. (۲۰۱۷). «تشكيل هوية أقليات متصهينة: الحالة الدرزية في إسرائيل». *الكرمل: المركز الفلسطیني للدراسات اسرائیلیه*. ۶۷: ۷۶-۹۳. https://www.madarcenter.org/index.php?preview=1&option=com_dropfiles&for_mat=&task=frontfile.download&catid=1141&id=1255&Itemid=100000000000
- خیزران مخ (۲۰۱۸). «حلف الدم، السياسات الاسرائیلیه تجاه المجتمع العربی الدرزی فی اسرائیل». *العرب الدروز فی اسرائیل*. حيفا: مدى الكرمل.
- عبده ام. (۲۰۲۲). «الاثار السياسيه و الفكریه للدروز». *مجله الدراسات العربیه*. ۴۵(۳): ۱۵۵۹-۱۵۸۶. <https://dx.doi.org/10.21608/dram.2022.222099>
- عزیزه ط. (۲۰۱۴). «دور الضباط الدروز فی حياه السياسيه من الاستقلال حتی عام ۱۹۶۷». *مجله قلمون*. ۷: ۷۹-۹۶. <https://www.harmoon.org/>
- فحام ف. (۲۰۲۵). *ماذا يريد الدروز فی سوريا؟*. دوحه: الجزيرة نت. <https://www.aljazeera.net/politics/>
- لییفین زز. (۲۰۱۷). *تطور الفكر الاجتماعی العربی ۱۹۱۷-۱۹۴۵*. وندزور: مؤسسه هندای.
- من ش. (۲۰۲۱). *طرد السوریین من الجولان - قصه الدروز - من وجهه النظر الإسرائیلیه*. اسطنبول: مرکز حرمون للدراسات. <https://www.harmoon.org/researches/>

Abdoh AM. (2022). "The political and intellectual influence of the Druze". *Journal of Arab Studies*. 45(3): 1559-1586. <https://dx.doi.org/10.21608/dram.2022.222099>. [in Arabic]

Abou-Hodeib T. (2020). "Involuntary history: Writing levantines into the nation".

- Contemporary Levant*. 44-53. <https://doi.org/10.1080/20581831.2020.1710674>.
- Aboultaif EW. (2018). "Revisiting the Druze politics in Palestine under British colonial rule". *Arab Studies Quarterly*. 40(3): 233-253. <https://www.jstor.org/stable/10.13169/arabstudquar.40.3.0233>.
- Abousaleh T. (2019). *The Israeli Role and the Druze State Project*. Harmoon Center for Contemporary Studies. [in Arabic]
- Abu-Izzedin N. (1984). *The Druzes: A New Study of their History, Faith and Society*. Leiden: Brill.
- Ahmed A, A(l)sahnavi Z. (2022). "Can the "Men of Dignity" eliminate armed gangs in Sweida?". *The New Arab*. August 5. <https://www.aajsa.com/politics/>. [in Arabic]
- Alkhatib MA. (1989). *Druze Faith, Introduction and Criticism*. Riyadh: Dar Alam Al Kotob. [in Arabic].
- Atashi Z. (2001). *The Druze in Israel and the Question of Compulsory Military Servic*. Jerusalem: Jerusalem Center for Security and Foreign Affairs.
- Azizeh T. (2024). "The role of Druze officers in Syrian political life from independence until 1967". *Ghalamoon*. 7: 79-96. <https://www.harmoon.org/wp-content/>. [in Arabic]
- Balanche F. (2016). *The Druze and President Assad: Strategic Bedfellows*. Washington Institute. [in Arabic]
- Bashir N. (2017). "Shaping the identity of Zionist minorities: The Druze case in Israel". *Israeli Affairs Journal*. 67: 76-93. https://www.madarcenter.org/index.php?preview=1&option=com_dropfiles&for mat=&task=frontfile.download&catid=1141&id=1255&Itemid=1000000000000. [in Arabic]
- Belge C, Karakoç CB. (2015). "Minorities in the Middle East: Ethnicity, Religion, and Support for Authoritarianism". *Political Research Quarterly*. 68(2): 1-13. <https://doi.org/10.1177/1065912915580627>.
- Betts RB. (1990). *The Druze*. New Haven: Yale University Press.
- Bonacich E. (1973). "A theory of middleman minorities". *American Sociological Review*. 38(5): 583-594. <http://dx.doi.org/10.2307/2094409>.
- Doyle P. (2023). *Lebanon*. Guilford: Brad Guide.
- Eickelman DF. (2012). *Religious Minorities in the Middle East*. Leiden: Brill.
- Esman MJ, Rabinovich I. (2019). *Ethnicity, Pluralism, and the State in the Middle East*. London: Cornell University Press.
- Faham F. (2025). "What do the Druze want in Syria?". *Aljazeera*. May 4. <https://www.aljazeera.net/politics/>. [in Arabic]
- Firro K. (1999). *The Druzes in the Jewish State: A Brief History*. New york: Brill.
- Frisch H. (2011). *Israel's Security and Its Arab Citizens*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gelber Y. (1992). "Antecedents of the Jewish-Druze alliance in Palestine". *Middle Eastern Studies*. 28(2): 352-373. <https://doi.org/10.1080/00263209208700905>.
- Gelotte S. (2016). National Identities among Israelis and Palestinians. *Master Degree in Global Studies*. University of Gothenburg. https://gupea.ub.gu.se/bitstream/handle/2077/45155/gupea_2077_45155_1.pdf?sequence=1&isAllowed=y.
- Halabi Y. (2018). "Minority politics and the social construction of hierarchy: The case of the Druze community". *Nation and Nationalism*. 977-997. <https://doi.org/10.1111/nana.12430>.
- Harik JP. (1994). "Shaykh al-'Aql" and the Druze of mount Lebanon: Conflict and Accommodation. *Middle Eastern Studies*. 30(3): 461-485. <https://www.jstor.org/stable/4283653>.
- Hazran Y. (2023). "Civil Trends amongst the Golan Druze community in the wake of the popular uprising in Syria". *International Journal on Minority and Group Rights*. 528-563. <https://doi.org/10.1163/15718115-bja>.

- , (2019). *Minority Groups in Palestine during the British Mandate*. PhD Thesis: Department of Middle East and Islamic Studies.
- Hitti P. (1928). *The Origins of the Druze People and Religion: With Extracts from Their Sacred writings*. New York: Columbia University Press.
- Kaplan R. (2012). *The Revenge of Geography : What the Map Tells us about Coming Conflicts and the Battle against Fate*. New York: Random House.
- Khaizran, M. Kh. (2018). Blood Pact: Israeli Policies Towards the Arab Druze Community in Israel. In Y. Khaizran, Y (Ed.), *The Arab Druze in Israel: Critical Political Approaches and Perspective* (pp. 86-113). Mada al-Carmel, the Arab Center for Applied Social Research. [in Arabic].
- Khaizran Y. (2013). "Re-confessionalising the Shi'ites and the Druzes: The failure of secularism in Lebanon". *British Journal of Middle Eastern Studies*. 40(2). <http://dx.doi.org/10.1080/13530194.2013.790292>.
- Khaizran Y. (2014). *The Druze Community and the Lebanese State: Between Confrontation and Reconciliation*. Routledge.
- Kheir EA. (2023). *Codeswitching as an Index and Construct of Sociopolitical Identity: The Case of the Druze and Arabs in Israel*. Leiden: Brill Academic Publishers.
- Khnefess A. (2015). *Israel and the Druze Political Action: Between Politics of Loyalty and Politics of Violence*. SOAS University of London. <https://doi.org/10.25501/SOAS.00022832>.
- Kohenn H. (2010). *Good Arabs: The Israeli Security Agencies and the Israeli Arabs, 1948-1967*. California: University of California Press.
- , (2008). *Army of Shadows: Palestinian Collaboration with Zionism, 1917-1948*. Berkeley: University of California Press.
- Kumaraswamy PR. (2003). "Problems of studying minorities in the Middle East". *Alternatives: Turkish Journal of International Relations*. 2(2): 244-264. https://ciaotest.cc.columbia.edu/olj/tjir/v2n2/tjir_v2n2kup01.pdf.
- Laclau E, Mouffe C. (2001). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politic*. London: Verso.
- Lapidus I. (2002). *A History of Islamic Societies*. Cambridge: Cambridge University.
- Liefin ZE. (2017). *The development of Arab social thought 1917-1945*. A. Ibrahim (Trans.). Hindawi. [in Arabic]
- Lennox C. (2020). *Transnational Social Mobilisation and Minority Rights*. London: Routledge.
- Mackinder HJ. (1904). "The geographical pivot of history". *The Geographical Journal*. 23(4): 421-437.
- Makarem SN. (1974). *The Druze Faith*. New York: Caravan Books.
- Mamdani M. (2020). *Neither Settler nor Native: The Making and Unmaking of Permanent Minorities*. London: Harvard University Press.
- Marshall T. (2015). *Prisoners of Geography: Ten Maps That Tell You Everything You Need to Know about Global Politics*. London: Bookwire GmbH.
- Marshall S, Das R, Pirooznia M, Elhaik E. (2016). "Reconstructing Druze population history". *Scientific Report*. 6, 35837. <https://doi.org/10.1038/srep35837>.
- Min Sh. (2021). *The Expulsion of the Syrians from the Golan Heights- The Story of the Druze- from the Israeli Point of View*. A. Abu Jabal (Trans.). Harmoon Center for Contemporary Studies. <https://www.harmoon.org/researches/>. [in Arabic]
- Neisan M. (2010). "The Druze in Israel: Questions of identity, citizenship, and patriotism". *The Middle East Journal*. 64(4): 575-596. <http://dx.doi.org/10.3751/64.4.14>.
- Nir Boms CV. (2025). *Beyond the Brink: Israel's Strategic Opportunity in Syria*. Institute for National Security Studies.
- Nisan M. (2010). "The Druze in Israel: Questions of identity, citizenship, and patriotism". *The Middle East Journal*. 64(4): 575-596. <https://www.jstor.org/stable/40926501>.

- Obeid A. (2006). *The Druze and their Faith in Tawhid*. New York: Syracuse University Press.
- Parsons L. (2000). *The Druze between Palestine and Israel, 1947–49*. New York: Martins press.
- Romagnoli A, Mengon L. (2014). *The Economic Development Process in the Middle East and North Africa*. London: Routledge.
- Saleh S. (1984). "Relations between the Jews and the Druze between the two World War". In P. Artzi, *Studies in History: Confrontation and Coexistenc* (pp. 192-165).
- UNHCR. (2025). "Minorities and indigenous peoples". January 27. <https://emergency.unhcr.org/protection/persons-risk/minorities-and-indigenous-peoples>.
- Zeedan R. (2019). "The role of military service in the integration/segregation of Muslims, Christians and Druze within Israel". *Societies*. 9(1). <https://doi.org/10.3390/soc9010001>.